

نقش اجتماعی دین از دیدگاه ابن سینا

فاطمه کاظمی**

دکتر حمید پارسانیا*

چکیده

پژوهش حاضر نیز به دنبال بررسی کارکرد و نقش دین در عرصه‌های مختلف جامعه از دیدگاه ابن سینا بوده است. از آن‌جا که نوع نگاه و تبیین و تفسیر اندیشمندان و جامعه‌شناسان به دین و جامعه مختلف است، در ابتدا لازم شد به تعریف دین و جامعه و رابطه‌ی میان آن دو از دیدگاه ابن سینا پرداخته شود و سپس کارکردهای دین در درون جامعه از دیدگاه ایشان بیان گردد. حاصل بحث چنین شد که ابن سینا وجود دین را امر قدسی از جانب خدا دانسته، با بیان کارکردهای مختلف، آن را برای حفظ حیات و پیشرفت جامعه و سعادت اخروی لازم و ضروری می‌داند.

واژه‌های کلیدی: ۱- ابن سینا، ۲- اجتماع، ۳- دین، ۴- نقش.

۱. مقدمه

قرن بیستم قرن تداوم و گسترش و تسلط مدرنیته است. مدرنیته در نیمه‌ی اول این قرن به منزله‌ی تمدنی در عرض دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بود، اما رفته رفته تمام آن‌ها را به چالش کشید. در طی این قرن، ابعاد سیاسی و اعتقادی فرهنگ مدرن روز به روز گسترش یافته و به تسخیر فضای جهان پرداخته است، به طوری که در پایان قرن، از این فرایند با عنوان جهانی شدن یاد شد. در این قرن، مدرنیته را یک امر مسلم تاریخی برای همه‌ی بشریت قلمداد می‌کردند، به گونه‌ای که دیگر جوامع نیز دیر یا زود باید از مسیر تحولات آن عبور کنند. مفاهیمی که بر خصوصیات مدرنیته دلالت می‌کند عبارت‌اند از سکولاریزم،

e-mail:h.parsania@yahoo.com

e-mail:kazemyFatemeh70@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۹

* استاد دانشگاه باقرالعلوم (ع)

** مدرس حوزه آران و بیدگل

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۳

روشنگری و اومانیسیم. سکولاریزم به بعد هستی‌شناختی نظر دارد و روشنگری ناظر به بعد معرفت‌شناختی و روش‌شناسی دنیای مدرن است و اومانیسیم از خصوصیات انسان‌شناسی آن حکایت می‌کند. خصوصیات مزبور، که مربوط به فرهنگ مدرن است، با یک‌دیگر تلازم داشته، مستلزم هم می‌باشند، ولی از بین آن‌ها مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شاخص سکولاریزم است. سکولاریزم به معنای دنیوی دیدن هستی و اصالت بخشیدن به هستی دنیوی این جهانی است، که یا با انکار سایر ساحت‌های هستی مواجه است و یا سایر ساحت‌های هستی را در حاشیه‌ی جهان دنیوی قرار می‌دهد.

دین و اندیشه‌ی دینی از چند طریق مطالعه و بررسی می‌شود. یک روش این است که ذات و ماهیت دین کاویده شود و از درون دین به کسب معرفت دینی نایل شویم. راه دیگر کوشش در جهت شناخت و اثبات احکام و گزاره‌های دینی است، و رهیافت سوم، که از راه علوم انسانی (مثل جامعه‌شناسی) دنبال می‌شود، عوارض وجودی دین را که با رفتار و فکر و فرهنگ و روابط اجتماعی انسان‌ها درآمیخته و در آن‌ها تبلور و عینیت یافته است مورد مطالعه قرار می‌دهد. پس جامعه‌شناسی دین را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «تحلیل و تبیین علی عینیت طبیعی دین». مؤمنان و نهادهای دینی یک واقعیت و یک نیروی اجتماعی را تشکیل می‌دهند و بر دیگر ارکان حیات اجتماعی اثر می‌گذارند و جامعه نیز به نوبه‌ی خود، بر آنان اثر نهاده، شرایط محیطی آن را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، هر دین شکل یا بیانی از زندگی اجتماعی و در مواردی یک نهاد است. از این نظر، دین نیز مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، موضوع مشاهده‌ی جامعه‌شناختی قرار می‌گیرد. جامعه‌شناسی دین یکی از شاخه‌های جامعه‌شناسی است. یکی از کارهایی که جامعه‌شناس باید انجام دهد بررسی رفتارهای گروهی و نهادهای دینی و هنجارهای فرهنگ دینی است. آنچه در جامعه‌شناسی دین مطرح است فهمیدن تأثیری است که رفتار دینی بر دیگر رفتارهای اخلاقی، اقتصادی، سیاسی یا هنری دارد. لذا جامعه‌شناسان کاری به درستی و نادرستی اصول و معتقدات مذهبی و دینی ندارند، آن‌ها بیشتر کانون پژوهش‌های خود را بر جنبه‌های اجتماعی مذهب متمرکز می‌سازند. بدین ترتیب، می‌توان گفت که جامعه‌شناسی دین یک نوع دین‌شناسی علمی است که از بیرون به دین نظر می‌کند و هدفش مطالعه‌ی سازمان‌ها، نهادها، رفتارهای دینی، روابط میان ساخت‌ها و نهادهای مختلف دینی و تغییر و تحولات آن‌ها و ارتباط این پدیده‌ها و ساخت‌ها با نهادها و ساخت‌های مختلف اجتماعی و به طور کلی جامعه است (۱۳، صص: ۴۷ - ۴۸).

به طور کلی، پیروان این دیدگاه یا دین را از صحنه‌ی دنیا حذف می‌کنند و یا نگاه مثبتی به دین دارند و معتقدند که دین فقط به رفع نیازهای دنیوی انسان می‌پردازد، که سکولاریزم در این معنا، در مقابل نگاه قدسی و معنوی به هستی قرار دارد. نگاه قدسی عالم را به افق طبیعت تقلیل نمی‌دهد، بلکه به ساحت‌هایی متعالی از هستی نظر دارد که منزه از نواقص و کاستی‌های زندگی این جهانی است. در نگاه قدسی و معنوی، زندگی دنیا و این جهانی در حاشیه‌ی زندگی معنوی قرار دارد و در ارتباط با آن تفسیر و معنا می‌شود. پیروان این دیدگاه برای دین، ابعاد اجتماعی و غیر اجتماعی قائل شده‌اند و معتقدند هدف دین صرفاً تأمین نیازهای این جهانی نیست و خیر و سعادت آدمی در دو جهان را هدف قرار داده است. پژوهش حاضر به دنبال تأثیر و نقش دین در درون جامعه از دیدگاه متفکر مسلمان، ابن‌سینا، است، که دارای نگاه قدسی به دین است. کتاب *شرح اشارات و تنبیهات ابن‌سینا* (نمط دهم) از حسن‌زاده آملی به اثبات نبوت، استدلال بر لزوم نبوت و شریعت در جامعه می‌پردازد، که قسمت‌هایی از این کتاب در پژوهش حاضر استفاده شد. البته ایشان به بررسی کارکردهای دین در جامعه، که از جمله موضوع بحث پژوهش حاضر می‌باشد، نپرداختند. چنین نگاهی به اندیشه‌ی ابن‌سینا روی‌کردی تازه و بدیع است.

هدف از بررسی نقش دین در جامعه از دیدگاه ابن‌سینا این بود که به نقاط مثبت اندیشه‌ی ایشان پی ببریم و در مقابل کسانی که معتقدند ورود دین و حیانی به جامعه مانع از پیشرفت آن در عرصه‌های مختلف می‌شود و لذا حق دخالت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی را از دین سلب می‌کنند نشان دهیم که وجود دین قدسی در تمام عرصه‌های جامعه، نه تنها منجر به عقب‌افتادگی جامعه نمی‌شود، بلکه اجرای فرمان‌های آن علاوه بر سعادت اخروی، منجر به پیشرفت و بهبود زندگی اجتماعی نیز می‌گردد. محصول تلاش ما در این پژوهش، در سه بخش تنظیم شده است.

در بخش اول، به زندگی و اوضاع کلی عصر ابن‌سینا می‌پردازد، در بخش دوم، به تبیین و تفسیر جامعه و دین و رابطه‌ی میان آن دو از دیدگاه ابن‌سینا پرداخته، و در بخش سوم، کارکردهای دین از دیدگاه ایشان را بیان می‌کند.

۲. زندگی و اوضاع کلی عصر شیخ‌الرئیس ابن‌سینا (۳۷۰ - ۴۲۸)

ابن‌سینا از شگفتی‌های تبار انسانی و نوابغ مسلم تاریخ است که به رغم عمر نسبتاً کوتاه و اشتغالات فراوان، در مهم‌ترین عرصه‌های دانش عصر خود، صاحب نظر و دارای ابتکار و اثر است و از کسانی است که در ترقی و تکامل علوم سهم عمده و تأثیر مسلم و آشکار دارد. ایشان در عهد دولت نوح بن منصور، یعنی به سال ۳۷۰ هجری، در قریه‌ی

افشنه در نزدیکی بخارا به دنیا آمد. در آن زمان، شهر بخارا پایتخت و مرکز فرهنگی و علمی سلسله‌ی سامانیان بود، که در شرق ایران و خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی می‌کردند. وی تعلیمات فکری و دینی را در خانه‌ی پدر فراگرفت، فلسفه و پزشکی را در بخارا آموخت و در شانزده سالگی، در همه‌ی علوم زمان خود استاد شد. مهارت ابن سینا در علم پزشکی، او را همواره مورد توجه فرمانروایان محل قرار داده بود. وی در سال ۳۷۸ هجری، با معالجه‌ی نوح بن منصور سامانی، شهرت فراوانی کسب کرد و همین مسأله باعث گشایش فراوانی در زندگی علمی و فعالیت سیاسی او شد.

زندگی ابن سینا آکنده از سوانح سیاسی است. وی در زندگی پربار علمی و فکری خود، همواره با مشکلات سیاسی و با تحولات سیاسی دولت‌های کوچک آن زمان روبه‌رو بود. در تاریخ اسلام و پس از عصر نبوت، نهاد خلافت نهاد اصلی قدرت بوده و در مقایسه با نهاد سلطنت، تقدم زمانی داشته است. به تدریج در درون نظام خلافت، به دلایل مختلفی، تحولاتی شکل گرفت و نظام و دستگاه خلافت را دچار ضعف و فتور کرد و دستگاه حکومت به سمت نظام سلطنت گرایش یافت (۱۰، صص: ۱۷۰ - ۱۷۳).

ابوعلی سینا در این‌چنین محیطی انزوا نگزید، بلکه در متن رویدادهای سیاسی قرار گرفت و حتی منصب وزارت را هم پذیرفت. او به قضایا و رویدادهای سیاسی و موضوع قدرت از دریچه‌ی تجرید فلسفی نمی‌نگریست، بلکه سیاست‌مداری تجربه‌کار بود که مطالعات نظری را با تجربه درآمیخته بود و مرز میان رؤیا و واقعیت را می‌شناخت. از این‌رو، در پی دست‌نیافتنی‌ها نبود. با وجود این، اندیشه‌ی او از محیط سیاست روزگارش فراتر می‌رفت و در مقام حکیمی فرزانه، به آنچه هست خرسند نبود و آن‌جا که از بهترین حکومت‌ها سخن می‌گفت، گرایش آرمانی او آشکار می‌گشت (۹، ص: ۱۰۸).

به طور کلی، مجموعه عواملی را که در زمینه‌سازی، ظهور، توفیق و جهت‌گیری فکری این شخصیت ارجمند علمی - فلسفی، به‌ویژه در تکوین ایده‌های فلسفی و سیاسی وی، مؤثر بوده‌اند می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. تحقیقات و اندیشه‌های فلسفی جهان اسلام، که از سنت فلسفی ارسطو سرچشمه گرفته بود، در کنار دیگر آگاهی‌هایی که از حکمت یونان باستان داشت؛

۲. تأثیر و نفوذ فلاسفه و اندیشمندان مقدم و معاصر ابن سینا، مانند فارابی، ابن مسکویه، عامری و بیرونی؛

۳. تعلیم و آموزش‌های اسماعیلیه، که قرابت زیادی با دیدگاه‌ها و تأویلات فلسفی شیعه داشتند (۱۲، ص: ۱۵۵).

۳. تفسیر و تبیین جامعه و دین از دیدگاه ابن سینا

ابن سینا ضرورت دین و نبوت را بر اساس نیازمندی حیات اجتماعی بشر به قانون کامل و عادلانه تبیین کرده است. تبیین برهان او، که در کتاب *اشارات و الاهیات شفا* و *الاهیات نجات* آمده است، بدین شرح می‌باشد:

«انسان به تنهایی و به طور مستقل نمی‌تواند امور زندگی خود را آن‌جام دهد. انسان‌ها نیاز به همکاری با سایر افراد هم‌نوع و کار کردن در مقابل یک‌دیگر و داد و ستد با یک‌دیگر دارند تا بتوانند امور خود را اداره کنند و همه اعضای یک پیکر و اجتماع‌اند. پس وقتی احتیاج به تمدن دارند و مدنی و اجتماعی هستند، تراحم و برخورد و کشمکش پیش می‌آید، لذا باید تقسیم کار بشود، چون اگر بنا باشد که کارها را یک نفر به دوش بکشد، لازم می‌آید که یک نفر کارهای بسیاری را متحمل گردد که این امر در صورت امکان، بسیار دشوار خواهد بود» (۸، صص: ۷۳ - ۷۴).

از این گفته‌ی ابن سینا برمی‌آید که انسان مدنی بالطبع است. به نظر ایشان، افرادی را که خارج از جامعه‌ی انسانی و در تشکیلی غیر اجتماعی و بدون مدنیت زندگی می‌کنند می‌توان موجودات غیر انسانی دانست (۱۰، ص: ۳۴۷). از دیدگاه وی، انسان برای رسیدن به کمال مطلوب زندگی خود، نیاز به تقسیم کار دارد و این تقسیم کار ابتدا با تشکیل خانواده و تأسیس منزل به دست می‌آید. ایشان تفاوت‌های انسان با سایر جانداران را در توشه‌اندوزی در روز مبادا دانسته است، چون حیوان به تنهایی می‌تواند هم به تهیه‌ی قوت و توشه‌اندوزی بپردازد و هم آن را ذخیره کند؛ اما چون نمی‌تواند چنین کند، به تقسیم کار نیاز دارد. ایشان معتقد است نخستین تقسیم کار در میان همسران به وجود می‌آید، که یکی از همسران به کسب رزق و روزی می‌پردازد و دیگری در محیط منزل از آن نگرهبانی می‌کند (۶، صص: ۸۴ - ۸۵).

ایشان در *روان‌شناسی شفا* می‌نویسد: «فرق انسان با سایر حیوانات این است که اگر وی به تنهایی بخواهد متکفل همه‌ی امور معیشتی خود گردد و در برآوردن نیازهایش از کمک دیگری بهره نگیرد، نمی‌تواند معیشت خود را درست تنظیم و تدبیر کند. انسان به چیزهای زیادی از آنچه در طبیعت است محتاج می‌باشد؛ مثل این که غذای پخته و جامه‌ی دوخته می‌خواهد و تا در غذایی که در طبیعت موجود است دخل و تصرفی نکند، ملائم با مزاج او نخواهد بود و زندگانی خوبی با آن اغذیه نخواهد داشت، و لیکن حیوانات دیگر در طبیعت، لباس هر کدام از آن‌ها همراه خودشان وجود دارد و بدین سبب است که اولین احتیاج انسان به زراعت است و همچنین به صناعات دیگری هم محتاج است و به همین خاطر است که یک فرد انسانی به تنهایی نمی‌تواند احتیاجات خود را فراهم سازد و لذا لازم

است هر یک از آنان از توانایی دیگری بهره‌گیری نماید؛ مثلاً یکی نانوا باشد و دیگری خیاط تا این‌که اجتماعشان استوار و پابرجا گردد (۵، ص: ۲۰۹).

بوعلی اختلاف طبقات مردم را وسیله‌ای برای استثمار ضعفا توسط ثروتمندان تفسیر نمی‌کند، بلکه آن را به‌مثابه‌ی شیوه‌ای برای رسیدن به زندگی حکیمانه و کم‌زحمت و پرثمر می‌انگارد؛ زندگی‌ای که هر فرد و قشری با کم‌ترین زحمت به نتیجه‌ی مطلوب خود می‌رسد.

ابن سینا مشارکت و همکاری را برای وجود و بقای انسانی ضروری دانسته، برای مشارکت، وجود عوامل و اسبابی از جمله داد و ستد و عقد قرارداد را لازم می‌داند و برای این قراردادها نیز سنت و عدل را ضروری می‌داند و چون افراد دارای عقاید و افکار مختلفی هستند (که هر کدام منافع خود را مقتضای عدالت دانسته و زیان خود را ظلم شمرده‌اند)، از دیدگاه ایشان باید قانون‌گذاری وجود داشته باشد تا بر این داد و ستد حکم‌فرمایی کند و قوانین و سنتی را وضع نماید تا منجر به ایجاد عدالت در میان جامعه گردد (۳، صص: ۴۴۱ - ۴۴۲ و ۴، صص: ۳۲۰ - ۳۲۱). از نظر بوعلی، قانون‌گذار باید به میان مردم رود و آنان را به پذیرفتن قانون و سنت خود وادار سازد. ابوعلی سینا برای تحقق وجود و بقای نوع انسان، وجود قانون‌گذار و مجری عدالت را بیش از روییدن موی بر کناره‌ی پلک‌ها و ابروها و فرورفتگی کف پاها و چیزهای مفید دیگر، که در بقای او ضرورت ندارد، بلکه می‌توان گفت به نوعی سودمندند، مورد دانسته، در انتها چنین استدلال کرده است که وجود انسان صالحی که قانون‌گذار و برقرارکننده‌ی عدالت باشد امکان‌پذیر است؛ پس چگونه ممکن است عنایت الاهی، که منافع غیرضروری یادشده را اقتضا کرده است، این امر ضروری را، که اصل و اساس همه‌ی سودها و کمالات است، اقتضا نکند و چگونه ممکن است مبدأ نخستین و فرشتگان به آن امر غیرضروری توجه داشته باشند و از این امر مهم غفلت ورزند. همچنین امکان ندارد چیزی که مبدأ نخستین در نظام هستی به آن علم دارد و وجود آن امکان‌پذیر است و تحققش برای فراهم آوردن نظام خیر، ضروری است وجود پیدا نکند و اصولاً چگونه می‌توان او (قانون‌گذار) را موجود ندانست، در حالی که آنچه متعلق و مبتنی بر وجود اوست (جامعه‌ی انسانی) وجود دارد (همان). بنابراین از دیدگاه ابن سینا، قوای شهوانی و غضبی در انسان، او را به دنبال منفعت‌طلبی و سودجویی و تعدی به سوی دیگران برمی‌انگیزد و این کار منجر به اختلال و آشوب در نظم جامعه می‌شود. از این رو، جامعه‌ی انسانی نیازمند وجود قانونی عادلانه است که حقوق و وظایف انسان را تعیین نماید. حال در این‌جا این سؤال مطرح است که قوانین و سنت‌های مد نظر ابن سینا که برای تنظیم امور جامعه است باید از چه منبعی فراهم شود؟ طریق صحیح وضع سنن چه طریقی است؟ از دیدگاه ابن

سینا، اگر قوانین به دست خود مردم تنظیم شود، منجر به ایجاد اختلاف و نزاع در میان مردم می‌شود و در نتیجه، هدف قانون که رفع اختلاف و نزاع مردم است، خود منشأ وجود اختلاف و نزاع آن‌ها می‌شود. از دید ایشان، شریعت منشأ اصلی قوانین لازم و مورد نیاز برای جامعه است. شریعت مجموع قوانین و مقرراتی است که به اذن و فرمان خداوند با فرود آمدن جبرئیل و روح القدس بر پیامبر برای حفظ جامعه نازل می‌شود. شریعت در دید بوعلی امری ضروری است و اساساً تأکید ابن‌سینا بر مرکزیت شریعت در جامعه از بیشترین اهمیت برخوردار است.

هدف از شریعت این است که یک نظم سیاسی مبتنی بر عدالت را برقرار سازد و انسان را به سعادت دنیا و آخرت رساند.

بنابراین مدینه‌ی عادلّه و اجتماع مدنی با سنت‌گذار شروع می‌شود و سیاست و تدبیر امور از نظر ابن‌سینا جز از طریق قانون‌گذاری برای تأسیس مدینه‌ی فاضله امکان‌پذیر نیست و عالی‌ترین و بارزترین این قوانین قانون شریعت و واضع آن پیامبر است. پس همان‌طور که مشاهده می‌شود، ابن‌سینا سیاست را به دو بخش سیاست به معنای دقیق کلمه، یعنی ریاست سیاسی و اداره‌ی امور مدینه و نبوت یعنی تشریح و قانون‌گذاری تقسیم می‌کند.

از دیدگاه ابن‌سینا، این پیامبر باید دارای ویژگی‌هایی باشد که او را از دیگران ممتاز سازد تا مردم اطاعت او را گردن نهند. از جمله‌ی این ویژگی‌ها معجزه است (۳، ص: ۴۴۲ و ۴، ص: ۳۲۱). معجزه‌ی پیامبر دو نوع است؛ یکی معجزه‌ی فعلی است که در برهه‌ای از زمان صورت پذیرفته است. علامه حلی (ره) هزار معجزه‌ی فعلی برای حضرت رسول‌الله (ص) بیان می‌فرماید، مثل سخن گفتن سنگ‌ریزه و تعیین قبله‌ی مدینه. از دید ابن‌سینا معجزه‌ی فعلی و موقت کافی نیست، چون زمانش به سر می‌آید. نوع دیگر معجزه‌ی قولی است، مثل قرآن کریم. فصاحت قرآن از جهت لفظ و معنا و اسلوبش و اخبار به غیبش، همه حق و درست است. اگر همه‌ی مردم دنیا جمع شوند، حتی یک سوره از آن را نیز نمی‌توانند بیاورند. علامه حلی معتقد است اگر یک فرد امّی و درس‌نخوانده و استادندیده چنین آیاتی را می‌آورد، یعنی معجزه‌ای از جانب باری تعالی رخ داده است (۸، صص: ۷۶ - ۷۷).

از دیدگاه ابن‌سینا، انسان‌های معمولی اجرای عدل را چندان مهم نمی‌شمارند و بیشتر به تأمین منافع خود می‌اندیشند و به عبارت دیگر، نیازهای فردی را بر نیازهای نوعی مقدم می‌دارند. از این رو، برای این که آنان به قوانین دینی احترام بگذارند و اجرای آن‌ها را مهم تلقی کنند، پادشاه‌ها و کیفرهای اخروی مقرر گردیده است (۴، ص: ۳۲۲ و ۳، ص: ۴۴۲).

از دیدگاه ایشان، توجه به پادشاه‌ها و کیفرهای دینی متفرع بر شناخت خداوند است،

که پاداش و کیفر اعمال به دست اوست. از این رو، شناخت خداوند نیز از معرفت‌های دینی لازم و مهم به شمار آمده است و برای تحکیم معرفت به خداوند، عبادت‌ها و اذکار و مناسک دینی مقرر گردیده است (۸، ص: ۷۸).

پس ابن سینا برای ضرورت دین و نبوت، چهار قاعده را بیان می‌کند:

قاعده‌ی اول: انسان در زندگی به سایر هم‌نوعان خود نیازمند است و بالطبع اجتماعی و مدنی است؛

قاعده‌ی دوم: اجتماع مردم مبتنی بر داد و ستد و عدالت است، که قانون و شرع حافظ آن عدالت است؛

قاعده‌ی سوم: شرع باید واضح و شاری داشته باشد، که به خاطر مجهز بودن او به معجزات، مقبول همگان باشد؛

قاعده‌ی چهارم: برای جلوگیری از مخالفت با شرع، ثواب و عقاب اخروی لازم و واجب است و باید به آن ثواب‌دهنده و عقاب‌دهنده شناخت پیدا کرد و همچنین باید با نماز و روزه و عبادات دیگر، یاد او را همیشه در خاطر نگه داشت (۲، ص: ۴۴۳).

دین با چنین تفسیری، تجلی حکمت، رحمت و نعمت عظیم خداوندی است؛ حکمت از آن نظر که نظام زندگی بشر را استوار می‌سازد، رحمت از آن رو که خداوند به دین‌داران پاداش جزیل اخروی عطا می‌کند و نعمت از آن جهت که انسان دین‌دار به معرفت عالی از جهان‌آفرین نایل می‌گردد و آن سرور حقیقی و والاترین ابتهاج برای عارفان است (۱، ص: ۴۰۲).

ابن سینا در امر قانون‌گذاری فقط شریعت را کافی ندانسته، بلکه معتقد است که باید عقل و شرع در امر قانون‌گذاری با یک‌دیگر تعامل داشته باشند. ایشان در *منطق شفا*، از اصطلاحاتی مانند شریعت مشترکه و شریعت خاصه استفاده می‌کند. چنان‌که در این بحث نشان داده شده است، بوعلی در امر قانون‌گذاری به تحولات زمانی و مقتضیات محیطی توجه کرده است.

او در فن *خطابه از منطق شفا* آورده است:

«شریعت مشترک به شارع خاصی نسبت داده نمی‌شود، بلکه مردم آن را به عقل نسبت می‌دهند و آن را لازم می‌دانند، مانند این‌که می‌گویند احسان و نیکی به والدین واجب است یا تشکر از نعمت‌دهنده واجب است. ولی شریعت خاص آن است که به قوم و امت ویژه‌ای انتساب داشته، خاص‌تر از آن پیمان‌ها و عقود هستند» (۷، ص: ۱۴).

شیخ الرئیس درباره‌ی نحوه‌ی تعامل میان عقل و شرع معتقد است شرع فقط احکام

کلی را بیان می‌کند و بررسی جزئیات وقایع بر عهده‌ی عقل است (همان).

اگرچه در دیدگاه ابن‌سینا، نوعی تعامل میان عقل و شرع مطرح می‌شود، در نظر نهایی ابن‌سینا، چنانچه در *الاهیات شفا* و *الاهیات نجات* آورده است، مبانی اصلی و نهایی در مشروعیت را قانون وحی دانسته، محور اصلی قانون در اجتماع بشری را پیامبر می‌داند (۴، ص: ۳۲۱).

۴. کارکردهای دین (اجتماعی و غیر اجتماعی) از دیدگاه ابن‌سینا

ابن‌سینا در بیان اهداف تأسیس مدینه، نه تنها به رستگاری و سعادت اخروی نظر دارد، بلکه به سعادت و خوشبختی دنیوی و این‌جهانی شهروندان مدینه نیز نظر کامل دارد. وی در خصوص نظام سیاسی مطلوب خود، که سیاست‌الاخیار نام دارد، می‌فرماید:

«در نظام سیاست‌الاخیار، اهل مدینه در جست‌وجوی به دست آوردن خوشبختی این‌جهانی و آن‌جهانی، کوشش و با هم مشارکت می‌کنند» (۷، ص: ۶۲).

وی نیک‌بختی یا صلاح‌الحال هر یک از شهروندان مدینه را، علاوه بر امور معنوی و رستگاری نفس و رشد عقل، در فراهم کردن برخی از امکانات و امور رفاهی و معیشتی قرار می‌دهد و می‌گوید:

«نیک‌بختی (صلاح‌الحال) عبارت است از انجام دادن کارهای زیبا و فضیلت‌بار، داشتن عمر بلند، محبوب دل‌های مردم بودن، داشتن رفاه حال و معیشت پاک و دست‌یابی به احترام و بزرگ‌داشت از جانب مردم، همچنین داشتن مال وسیع... می‌باشد» (همان، ص: ۶۵).

از دیدگاه ابن‌سینا، دین سعادت همه‌جانبه‌ی انسان را وجهه‌ی همت خویش قرار داده و برای رساندن بشر به سعادت و رستگاری و بارور شدن همه‌ی استعدادها و ظرفیت‌های وجودی او، احکام و قوانین لازم را تشریح کرده و فرا راه بشر نهاده است. گرچه پرداختن به مسایل معنوی و امور اخروی جزو مهم‌ترین و اصلی‌ترین هدف دین از دید ابن‌سینا است، به باور او، رسیدن به این هدف و تحقق آن در جامعه‌ی انسانی، هرگز بدون توجه به مسایل دنیوی و حل مشکلات مادی و جسمی میسر نیست.

از دیدگاه ابن‌سینا، دینی که از منبع وحی جوشیده و به وسیله‌ی پیامبر در درون جامعه اجرا می‌شود کامل‌ترین دین است، زیرا دارای قوانین و کارکردهایی (اجتماعی و غیر اجتماعی) است که می‌تواند تمام نیازهای مادی و معنوی انسان را برآورده کند و انسان را به سعادت برساند. حال به بیان این کارکردها می‌پردازیم:

۴.۱. آموزش عمومی معارف مربوط به مبدأ و معاد

از نظر ابن سینا، نخستین وظیفه‌ی حاکم و سنگ بنای قانون‌گذاری و عدل‌گستری آموزش عمومی معارفِ مربوط به مبدأ و معاد است. به دیگر بیان، فرهنگ‌سازیِ نخستین و مهم‌ترین وظیفه‌ی حاکم اصیل است، زیرا از این طریق می‌توان مردم را به اطاعت از قوانین پای‌بند کرد. در واقع، ابن سینا درونی کردن قوانین یا جامعه‌پذیری را بهترین راه برای اجرای قانون و گسترش عدالت معرفی کرده است.

از دیدگاه ابن سینا، اساس قانون‌گذاری برای مدینه باید بر اساس شناساندن آفریدگار یگانه و توانا و دانای آشکار و نهان به مردم باشد. آفریدگاری که شایسته‌ی فرمان بردن است و مردم نیز باید بدانند که خداوند برای فرمان‌برداران پاداشی سعادت‌بخش و برای نافرمانان سزای شقاوت‌بار فراهم ساخته است. نتیجه‌ی این آگاهی آن است که مردم تعالیمی را که از طرف خدا و فرشتگان به ایشان رسیده بپذیرند و از آن پیروی کنند.

شناخت خداوند و انجام عبادات در معاد انسان‌ها نیز سودمند است، زیرا باعث پاکی نفوس آنان می‌شود و سعادت اخروی نیز با پاک‌سازی نفس به دست می‌آید (۴، صص: ۳۱۹ - ۳۲۸).

از نظر بوعلی، پیغمبر نباید مردم را به معرفتی بالاتر از یگانگی و بی‌همتایی خداوند وادار سازد، زیرا اگر آنان را مکلف سازد تا وجود خداوندی را تصدیق کنند که منزله از مکان است، قابل اشاره نیست، قسمت نمی‌پذیرد، نه در بیرون جهان است و نه در درون آن و همانند هیچ موجودی نیست، کار مردم را دشوار می‌سازد و آن‌ها به نوعی پریشانی و آشفتگی دچار خواهند شد که جز افراد موفق که بسیار نادر و کمیاب‌اند کسی نمی‌تواند از آن نجات یابد. مردم آن احوال و حقایق را نمی‌توانند بدون رنج و زحمت و به طور شایسته تصور کنند و فقط تعداد کمی از آن‌ها می‌توانند حقیقت تنزیه و توحید را دریابند. بنابراین مردم در اثر این تکالیف شاق، یا بی‌درنگ به انکار و تکذیب چنین خدایی خواهند پرداخت و یا با دچار شدن به ستیزه و مخالفت، سرگرم مباحثات و جدلهای بی‌حاصل خواهند گشت، به طوری که از کارهای [فردی و اجتماعی] خود باز بماند و چه بسا که در نتیجه‌ی این عقاید و افکار مخالف، بر خلاف مصلحت جامعه، بر ضد حق و حقیقت و وظایف ضروری خود بکوشند (همان، ص: ۲۲۳).

۴.۴. واجب کردن عبادت

از نظر ابن سینا، پس از فرهنگ‌سازی، مهم‌ترین وظیفه‌ی حاکم بسترسازی و تدبیر برای حفظ و استمرار تعالیم فوق و فرهنگ ساخته‌شده است. از دیدگاه بوعلی، پیامبر از آن‌جا که در همه‌ی زمان‌ها حضور ندارد، باید برای بقای سنت و شریعت خود، که اساس مصالح جامعه‌ی بشری است، اندیشه و تدبیر لازم را اندیشیده باشد. فایده‌ی بقای شریعت

آن است که مردم در معرفت آفریدگار و معاد، باقی بمانند و با سپری شدن دوره‌ی زندگی پیامبر، شریعت او را فراموش نکنند. از دید ابن‌سینا، در شریعت، تکرار کارهایی بر مردم واجب و لازم گردیده است تا با این تکرار در فواصل معین، یاد شریعت در خاطر مردم حفظ شود. این کارها باید با یاد خدا و معاد همراه باشد. در غیر این صورت، سودمند نخواهد بود. پس فایده‌ی عبادت، علاوه بر بقا و دوام شریعت، بهره‌مندی عبادت‌کنندگان از کمالات اخروی در سایه‌ی تزکیه و پاک‌سازی خودشان است (۴، ص: ۳۲۶).

همچنین وی بیان می‌کند که برخی از عبادات باید به صورت گروهی و جماعت و مشروط به حضور پیشوای مدینه باشد، مانند اعیاد، تا موجب تعظیم جایگاه نظام مدینه و امام آن و نیز باعث نشاط، تحرک و نقش‌آفرینی مردم و نزول برکات خداوند گردد (۳، ص: ۴۵۲).

۳.۴. وضع قوانین در حوزه‌ی اقتصاد کلان، رفاه اجتماعی و خانواده

از دیدگاه ابن‌سینا، وظیفه‌ی قانون‌گذار این است که به تحریم بیکاری پرداخته، راه‌های استفاده و بهره‌کشی نادرست را ببندد و اگر سبب بیکاری و عدم اشتغال بیماری یا حادثه‌ی خاصی باشد، باید جایگاه ویژه‌ای برای آنان فراهم آورد و آنان را در آن جا گرد آورد و برایشان قیم و سرپرست بگذارد. همچنین باید در مدینه، دارایی عمومی و مشترکی وجود داشته باشد که هزینه‌ی اینان را تأمین کند. این دارایی می‌بایست از سودها و درآمدهای اکتسابی و طبیعی، مثل تولیدات کشاورزی و میوه باشد و باید جرایم و غنایمی که از معاندین سنت و قانون گرفته می‌شود صرف مصالح عمومی جامعه گردد تا هزینه‌ی نظامیان، که مشغول به صنعت خاصی نیستند، و نیز هزینه‌ی بیماران و معلولین، که قادر به کار نیستند، فراهم شود. البته بعضی از مردم معتقدند در صورتی که امیدی به بهبود آن‌ها نباشد، باید آن‌ها را کشت، که از دیدگاه ابن‌سینا این کار قبیح است، چراکه هزینه‌ی آنان سنگینی زیادی بر مدینه و اجتماع ندارد و اگر خویشاوندی داشته باشند که بر حمایت آنان قادر باشند، حمایت و پشتیبانی آنان بر عهده‌ی اوست (همان، ص: ۴۴۷).

ابن‌سینا برای داشتن معیشت سالم و معتدل، درآمدهایی را که ناشی از کار نباشد مشروع نمی‌داند و لذا رواج هر شغلی را در مدینه نمی‌پذیرد، هرچند سودآور باشد. همچنین ایشان مشاغلی را که موجب تزلزل نظام اجتماعی مدینه و پیدایش نابسامانی در آن می‌گردد نمی‌پذیرد (همان، ص: ۴۴۸).

از دیدگاه ابن‌سینا، معاملاتی که قانون‌گذار آن‌ها را تجدید می‌کند باید شروطی داشته باشد:

از باید چیزی بدهد و بگیرد؛ نباید اخذ مورد معامله باطل باشد؛

۲. قانون‌گذار باید در باب معاملات، قوانینی وضع کند که مانع از حقه‌بازی و حیف و میل شود؛

۳. لازم است جلوی معاملات نسیه و معاملاتی که به صاحب مال ضرر وارد می‌کند گرفته شود (۳، ص: ۴۴۸).

ابن سینا مدینه‌ی عادل‌هی خود را جزء به جزء تشریح می‌نماید. در مدینه‌ی عادل‌هی مبتنی بر تفاوت و تعاون، طبقات و جایگاه و مناصب افراد بر حسب شایستگی‌ها و استحقاق‌ها و قابلیت‌های متفاوت آن‌ها تعیین می‌شود و این نوع تعیین جایگاه‌ها متناسب با نظم سیاسی مدینه‌ی عادل‌هی می‌باشد. او افراد مدینه را به سه گروه تقسیم می‌کند:

۱. افرادی که به تدبیر امور جامعه می‌پردازند (مدترین)، یعنی سیاسیون، مدیران و عالمان و صاحبان اندیشه؛

۲. کسانی که در جامعه کار تولیدی آن‌جام می‌دهند (صناع)، یعنی اصحاب صناعات شامل صنعت‌گران، کشاورزان و پیشه‌وران.

۳. حافظان امنیت جامعه که عبارت‌اند از: الف. قوای انتظام داخلی، که حفاظت درون مدینه را بر عهده دارند و ب. قوای انتظامی که مدافع در برابر دشمنان در خارج می‌باشد (حفظه) شامل پلیس و مرزبانان و اینان مسایل اقتصادی و دفاعی و تهیه‌ی سلاح (قلعه‌ها، دژها و مرزها) را بر عهده دارند.

به اعتقاد او، لازم است که بر هر یک از طبقات سه‌گانه رییس گماشته شود و آن رییس‌ها نیز هر کدام برای مراتب پایین‌تر از خود رئیسی بگمارند تا به پایین‌ترین قشر مردم منتهی شود و بدین‌وسیله، در درون مدینه هیچ کس یافت نشود که جایگاه مناسب وی معلوم نگردد و بیکار بماند (۳، ص: ۴۵۳).

از دیدگاه ابن سینا، از جمله کارکردهای دیگر دین این است که آنچه را که منجر به تضعیف شدن رکن بزرگ مدنیت می‌شود تحریم می‌کند، مثل زنا و لواط. این تحریم‌ها انسان را به سوی افضل ارکان مدینه، مثل ازدواج، خانواده و منزل و جلوگیری از طلاق دعوت می‌کند (همان، صص: ۴۴۸ - ۴۴۹). ابن سینا اگرچه بر عدم جدایی میان زن و شوهر تأکید می‌کند، زیرا سرانجام این امر را گسیختگی خانواده و بی‌سرپرستی فرزندان و از بین رفتن الفت می‌داند، معتقد است در صورتی که امکان سازش بین آن‌ها وجود نداشته و ادامه‌ی زندگی در چنین خانواده‌ای جز شرّ و عذاب، حاصل دیگری نداشته باشد، باید تن به طلاق داد (همان، ص: ۴۴۹). البته از دید ایشان، اختیار طلاق نباید در دست زن باشد، زیرا تصمیمات او از روی احساسات است. اما به هر مردی هم اختیار طلاق را نمی‌دهد، بلکه اختیار آن را به حاکم و مرجع قانونی واگذار می‌کند.

۴.۴. وضع قوانین مربوط به مخالفان

از دیدگاه ابن‌سینا، باید قوانینی وضع شود که بر اساس آن‌ها بتوان با کسانی که با حکومت مخالفانند جنگید و آن‌ها را از بین برد، البته بعد از این که دعوت به حق شوند و حجت بر آنان تمام شود.

بعضی مواقع، مدینه‌ی فاضله به وجود می‌آید و قانون یک پیامبر به اجرا گذاشته می‌شود، در کنار آن، عده‌ای از افراد هستند که با سنن مدینه‌ی فاضله، که از جانب خدا آمده، مخالفت می‌کنند. ابن‌سینا مخالفان را به دو گروه تقسیم می‌کند؛ گروه نخست دشمنان بدسیرت تعالیم و سنت حاکم اصیل هستند. اینان بر ضد حقیقت و فضیلت و فاسد محض و اهل عناد با حق‌اند و گروه دوم مخالفان نیکوسیرت سنت پیامبر می‌باشند. از دیدگاه شیخ‌الرئیس، قانون‌گذار باید گروه اول را نخست به حق فراخواند، اما در صورت مقاومتشان، چاره‌ای جز توسل به زور نیست. در صورت امکان، باید آن‌ها را به کارهای خدمتی واداشت و در غیر این صورت، جنگ و از میان برداشتن آن‌ها آخرین راه حل است. اما گروه دوم؛ اینان به بدی گروه اول نیستند و یک سری از نواقص و معایب در عقاید و باورهای آنان وجود دارد که باعث می‌شود زیر بار شریعت نروند، ولی فاسد محض و اهل عناد با حق نیستند. اینان را باید به حال خود واگذاشت، مگر در شرایط خاصی که تأدیب، وضع غرامت و در مواقعی، جنگ ضرورت پیدا کند (اختلاف اسلام با اهل کتاب) (۳، ص: ۴۵۴).

۴.۵. وضع قوانین کیفری از دیدگاه ابن‌سینا

بر شارع و قانون‌گذار الهی واجب است که قوانینی برای کیفر دادن متخلفان وضع کند تا مانع از انجام گناهی بر ضد شریعت گردد. صرفاً با امر و نهی کردن نمی‌توان مانع از انجام گناه شد و انسان‌ها به خاطر ترس از عقوبات اخروی دست از گناه برنمی‌دارند، بلکه باید ترس از عقوبت دنیوی نیز در میان باشد تا باعث شود دست از کارهای ناپسند بردارند، به‌ویژه آن دسته از اعمال که منجر به فساد جامعه می‌شود، مانند زنا، سرقت، دزدی. اما در خصوص گناهان و اعمال خلافی که نتیجه‌ی بد آن‌ها به خود اشخاص باز می‌گردد ولی منجر به فساد مدینه نمی‌شود، فقط باید تأدیبی صورت گیرد و نیازی به مقررات تند و معین نیست (همان، ص: ۴۵۴).

۴.۶. وضع قوانین که به پیدایش ملکه‌ی عدالت فرا می‌خواند

از دیدگاه شیخ‌الرئیس، قانون‌گذار باید درباره‌ی عادات و اخلاق و رسوم نیز قوانینی

وضع کند تا اعتدال میان قوای مختلف به وجود آید. به اعتقاد ایشان، سه دسته محرک و سائقه‌ی نفسانی عمده وجود دارد: محرک‌های شهوانی، غضبی و تدبیری. فضیلت هر سائقه‌ی نفسانی نیز میانه‌روی آن سائقه و پرهیز از افراط و تفریط است. در خصوص شهوت، عفت حد وسط است. درباره‌ی غضب، شجاعت و در قوه‌ی عاقله‌ی تدبیری، حکمت حد وسط است. هدف اصل اعتدال و میانه‌روی آن است که شهروندان را قادر سازد تا عالی‌ترین فضایل لازم برای تحقق عدالت را در خود پرورش دهند (۳، ص: ۴۵۴).

۴.۷. وضع قوانین در ارتباط با جانشین خود (خلیفه / امام)

قانون‌گذار باید جانشینی (خلیفه‌ای) را انتخاب کند و مردم را وادار به اطاعت از جانشین خود کند و همچنین با شورش‌گران علیه جانشین مشروع مبارزه کند و عبادات اجتماعی، که به تحکیم اقتدار جانشین کمک می‌کند، واجب گرداند و صحت برخی از معاملات را مشروط بر مشارکت خلیفه و امام قرار دهد؛ مثل ازدواج.

از نظر ابن سینا، دو راه برای تعیین «حاکم تابع» (جانشین پیامبر) وجود دارد:

۱. نص / استخلاف و برگزیدن جانشین از جانب خود شارع؛

۲. اجماع کسانی که صاحب نظر هستند و برگزیدن خلیفه از سوی ایشان و اعلام

آشکار آن:

البته از این میان، نص بهتر است، زیرا تمام کسانی که در یکجا جمع هستند نمی‌توانند با هم توافق کنند و یک نفر را به عنوان پیشوا برگزینند و هیچ اختلافی مابین آن‌ها پدید نیاید. لذا نص از اختلاف و تفرقه جلوگیری می‌کند و جلوی حقه‌بازی را می‌گیرد. خلیفه باید دارای چهار ویژگی باشد: ۱. استقلال سیاسی، ۲. اصالت عقل، ۳. اخلاق شریف؛ شامل شجاعت، عفت و حسن تدبیر، ۴. معرفت کامل به شریعت (همان، ص: ۴۵۱).

۴.۸. اعطای اختیارات به جانشین و جمع مشاوران برای قانون‌گذاری در حوزه‌ی

معاملات و چگونگی تدبیر جامعه

به اعتقاد ابن سینا، هر دوره و زمانی احکامی ویژه دارد که نمی‌توان آن‌ها را قاعده‌مند و منضبط کرد. از این رو، نه می‌توان پیشاپیش برای هر زمان، قوانین خاص و جزئی وضع کرد و نه می‌توان با پرهیز از جزئیات، قوانین کلی وضع کرد که مناسب تمام زمان‌ها باشد. بنابراین باید جایی برای تجدید نظر در قوانین وجود داشته باشد. پس باید چگونگی اداره‌ی جامعه را به جمع مشاوران باصلاحیت واگذار کرد. از دیدگاه ابن سینا، یکی از ضروریات مدینه این است که مشاوران ویژه‌ای که بر فن خطابه مسلط و بر موضوع سنن و قوانین کاملاً آشنا باشند، برای مدینه انتخاب شوند و به نظر وی، مقام و موقعیت این مشاوران

بزرگ‌تر و خطیرتر از بقیه‌ی مسؤولین مدینه است (همان، ص: ۴۵۴).

وی در یکی از فصول فن خطابه از علم منطق شفا، موضوعات مهم مربوط به یک مدینه و اجتماع انسانی را که باید خطیبان مشاور در آن‌ها با تخصص و بصیرت وارد شوند، بر پنج نوع بخش‌بندی نموده و درباره‌ی هر کدام از آن‌ها به تفصیل سخن گفته است. آن چهار نوع عبارت‌اند از:

۱. امور معیشتی و اقتصادی؛

۲. حمایت و حفظ مدینه؛

۳. جنگ و صلح؛

۴. قانون‌گذاری و سنت (۷، صص: ۵۸ - ۶۱).

شیخ الرئیس قانون و نهادهای مربوط به آن را مهم‌تر از هر نهاد دیگر در جامعه می‌داند و اعتقاد دارد که بدون استفاده از نظرات و مشورت‌های صاحب‌نظران متخصص، که آنان نیز حتماً باید به علم منطق و فن خطابه و دیگر دانش‌ها و ابزارهای لازم مسلط باشند، نمی‌توان از مدینه حراست نمود و از فروپاشی آن جلوگیری کرد. پس در نظام مدینه‌ی مد نظر ابن سینا، قانون، و یا به عبارت خود ابن سینا، سنن، از اهمیت فراوان و بنیادین برخوردار است.

۵. نتیجه‌گیری

ابن سینا ضرورت وجود دین را بر اساس نیاز انسان به قانون عادلانه تبیین کرده و معتقد است که چون انسان‌ها به تنهایی نمی‌توانند تمام کارهای خود را انجام دهند، نیاز به تقسیم کار میان آن‌هاست و بر اثر تقسیم کار، همکاری و داد و ستد و معامله میان افراد جامعه به وجود می‌آید و برای این داد و ستد باید قوانینی وضع بشود تا عدالت ایجاد شود و چون ممکن است هر کس نفع خود را مقتضای عدالت بداند، لذا باید قانون‌گذار صالحی وجود داشته باشد تا قوانین را از منبع وحی دریافت کند و در جامعه پیاده کند. او معتقد است که این قانون‌گذار پیامبر می‌باشد. از سوی دیگر، چون همه‌ی مردم به قوانین احترام نمی‌گذارند و به دنبال منفعت خود هستند، پادشاه‌ها و کيفرهای اخروی نیز وضع گردیده است. البته از دیدگاه او، هدف اصلی رسالت شناخت خداوند است و برای تحکیم این شناخت عبادت‌ها و مناسک دینی را لازم دانسته است.

ابن سینا کارکردهای دین را در هشت شاخه تقسیم‌بندی کرد:

۱. آموزش عمومی معارف مربوط به مبدأ و معاد؛

۲. واجب کردن عبادت؛

۳. وضع قوانین که منجر به پیدایش ملکه‌ی عدالت می‌شود؛

۴. وضع قوانین در ارتباط با جانشین خود (خلیفه/امام)؛
 ۵. وضع قوانین جزایی؛
 ۶. مدیریت اجتماعی از جمله وضع قوانین در حوزه اقتصاد کلان، رفاه اجتماعی و خانواده؛
 ۷. وضع قوانین مربوط به مخالفان؛
 ۸. اعطای اختیارات به جانشین و جمع مشاوران برای قانون‌گذاری در حوزه‌ی معاملات و چگونگی تدبیر جامعه؛
- چنان‌که از بیانات ابن سینا در باب کارکردهای دین مشاهده می‌شود، ایشان فقط به کارکردهای اجتماعی و دنیوی دین پرداخته، بلکه علاوه بر کارکردهای دنیوی دین، به کارکردهای معنوی و اخروی نیز پرداخته است. ایشان هدف از وضع تمام این قوانین را شناخت خداوند و رسیدن به مقام قرب او و سعادت اخروی دانسته، مقدمه‌ی رسیدن به سعادت اخروی را برطرف شدن نیازهای مادی می‌داند.

منابع

۱. ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۸۴)، *اشارات و تنبیهات*، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی و المحاکمات قطب الدین طوسی و المحاکمات قطب الدین رازی، تهران: مؤسسه مطبوعات دینی.
۲. _____ (۱۳۷۵)، *اشارات و تنبیهات*، حسن ملکشاهی، چاپ سوم، تهران: سروش.
۳. _____ (بی‌تا)، *الهیات شفاء*، مقدمه بیولی، بی‌جا.
۴. _____ (۱۳۷۷)، *الهیات نجات*، یحیی یثربی، چاپ اول، فکرروز.
۵. _____ (۱۳۴۸)، *روان‌شناسی شفاء*، ابردانا سرشت، چاپ سوم، تهران: بانک بازرگانی.
۶. _____ (بی‌تا)، *سیاسه*، بی‌جا.
۷. _____ (بی‌تا)، *منطق شفاء*، (سفسطه)، بی‌جا.
۸. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۴۸)، *دروس شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا*، (نمط دهم، مقامات العارفین)، قم: کتابسرای اشراق.
۹. اصیل، حجت اله، (۱۳۷۱)، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران: نشر نی.
۱۰. فیرحی، داوود، (۱۳۷۸)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران: نشر نی.
۱۲. قادری، حاتم، (۱۳۷۸)، *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. صالحی، محسن، (۱۳۷۹)، «موضوع و روش جامعه‌شناسی دین»، *فرهنگ بام ایران*، شماره‌ی ۵ و ۶.